

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۶/۰۲/۱۶

پاداش کار نیک؛ مختص مؤمنین، یا همه مردم!؟

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

ما چند روز قبل بحثی داشتیم در رابطه با آیه شریفه:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)

خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

سوره توبه (۹): آیه ۱۲۰

و یا :

(إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا)

ما هم اجر نیکوکاران را ضایع نخواهیم گذاشت.

سوره کهف (۱۸): آیه ۳۰

بعضی از دوستان هم در این زمینه مقاومت داشتند که اگر شخص کافری کار نیکی انجام بدهد، خداوند پاداش

او را ضایع نمی‌کند. حال یا در دنیا و یا در آخرت!

بنده به مناسبتی مشاهده کردم در بعضی از تفاسیر از جمله «تفسیر نمونه» این آیات را به زیبایی توضیح داده و روایات خوبی هم ذیل آن آورده است که برای من جالب بود و گفتم حیف است که این مطالب را عرض نکنم!

«تفسیر نمونه» تعبیری دارد و در توضیح این آیات می‌نویسد: افرادی که کار خوبی انجام می‌دهند و اختراعی دارند یا خدمتی به بشریت می‌کنند، دو دسته هستند؛ دسته اول افرادی هستند که این کارها را با هدف شهرت جهانی انجام می‌دهند.

این افراد می‌خواهند با این کار خود در میان مردم مشهور باشند. پاداش این افراد همان شهرت جهانی است که به پاداش خودشان هم رسیده‌اند.

افراد دیگری هستند که با هدف خدمت به بشریت کاری انجام می‌دهند. به عنوان مثال «ادیسون» برق را اختراع می‌کند با این هدف که بشریت به جایی برسد و کاری با شهرت جهانی خودش هم ندارد. قطعاً خداوند عالم برای این افراد در دنیا یا آخرت پاداش در نظر می‌گیرد.

در کتاب «بحارالانوار» جلد ۶۸ صفحه ۳۵۴ روایتی وجود دارد که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به «عدی» پسر «حاتم طائی» می‌فرماید:

«دَفِعَ عَنِ أَبِيكَ الْعَذَابُ الشَّدِيدُ لِسَخَاءِ نَفْسِهِ»

خداوند عالم به دلیل سخاوت نفسی که پدرت داشت عذاب را از او دفع کرد.

این در حالی است که «حاتم طائی» قبل از رسالت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت، عصر نبوت را درک نکرد و کافر از دنیا رفت.

همچنین در روایتی دیگر وارد شده است:

«وَرُوي أَنَّ جَمَاعَةً مِنَ الْأَسَارِي جَاءُوا بِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَأَمَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
(عليه السلام) بِضَرْبِ أَعْنَاقِهِمْ»

تعدادی از اسرا را خدمت پیامبر آوردند و امیرالمؤمنین مأمور شد تا گردن آن‌ها را بزند.

«ثُمَّ أَمَرَهُ بِإِفْرَادِ وَاحِدٍ لَا يَقْتُلُهُ»

سپس رسول گرامی اسلام دستور دادند تا گردن یکی از مردان را نزنند.

«فَقَالَ الرَّجُلُ لِمَ أَفْرَدْتَنِي مِنَ أَصْحَابِي وَ الْجَنَائِدِ وَاحِدَةً»

آن مرد گفت: ما همه مشرک هستیم و در جنگ اسیر شدیم. چرا دیگران را گردن زدید، اما گردن مرا
نزدید؟

«فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّكَ سَخِي قَوْمِكَ وَ لَا أَقْتُلُكَ»

رسول الله فرمودند: خداوند عالم به من وحی کرد که تو در میام قوم خود سخی قوم هستی و دستور داد
که تو را نکشم.

«فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)»

سپس مرد گفت: أشهد أن لا إله إلا الله و أنك محمد رسول الله.

«قَالَ فَقَادَهُ سَخَاؤُهُ إِلَى الْجَنَّةِ»

رسول الله فرمودند: سخاوت این شخص او را به بهشت کشاند.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۶۸،

همچنین روایتی از امام صادق (علیه السلام) در کتاب «کافی» وارد شده است. قبیله‌ای از یمن خدمت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده بودند که یکی از مردان این قبیله نسبت به رسول گرامی اسلام بی ادبانه حرف می‌زد.

پیغمبر اکرم غضبناک شدند، به طوری که رگ‌های گردنشان نمایان شد، رنگ صورت مبارکشان تغییر کرد و به زمین نگاه می‌کردند. در همین حین جبرئیل نازل شد و گفت:

«رَبُّكَ يَفْرُتُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ هَذَا رَجُلٌ سَخِي يَطْعِمُ الطَّعَامَ»

جبرئیل خطاب به رسول گرامی اسلام فرمود: این مرد سخی است و اطعام می‌کند.

«فَسَكَنَ عَنِ النَّبِيِّ صِ الْعُضْبُ وَ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ لَهُ لَوْ لَا أَنَّ جِبْرَائِيلَ أَخْبَرَنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّكَ سَخِي تَطْعِمُ الطَّعَامَ لَشَرَدْتُ بِكَ وَ جَعَلْتُكَ حَدِيثًا لِمَنْ خَلَقَ»

غضب رسول گرامی اسلام فروش کرد، سرشان را بلند کردند و فرمودند: اگر جبرئیل به من خبر نمی‌داد که تو سخی هستی، و به دیگران اطعام می‌کنی، تو را به خاطر این حرفی که زدی طرد می‌کردم و کاری می‌کردم که برای آیندگان عبرت باشد.

«فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَجِبُ السَّخَاءَ»

مرد یمنی گفت: آیا خداوند سخاوت را دوست دارد؟

«فَقَالَ نَعَمْ»

رسول الله فرمودند: بله.

«فَقَالَ إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا رَدُّتُ مِنْ مَالِي أَحَدًا»

مرد گفت: اشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا رسول الله. به خدا سوگند تا به حال کسی را به خاطر مسائل مادی رد نکردم.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۴، ص ۴۰، ح ۵

همچنین روایت دیگری در کتاب «مجمع البیان»، «تفسیر قمی» و «بحار الأنوار» وارد شده است که می‌گوید:

«إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ هَمَّ بِقَتْلِ السَّامِرِيِّ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ لَا تَفْتُلُهُ يَا مُوسَى فَإِنَّهُ سَخِيَ»

حضرت موسی (علیه السلام) تصمیم گرفت سامری را به خاطر اینکه مردم را گمراه کرده بود بکشد؛ اما از طرف خداوند متعال وحی شد که موسی! او را نکش، او سخاوتمند است.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱۳، ص ۲۰۸، باب ۷ نزول التوراة و سؤال الرؤية

در هر صورت ما از این روایات چنین می‌فهمیم، افرادی هستند که کار نیک انجام می‌دهند ولی فاقد ایمان هستند و حتی ناصبی هستند و از رفتن به بهشت کاملاً محروم هست؛ اینها به قصد خدمت به خلائق کاری انجام می‌دهد. با توجه به آیه شریفه:

(إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا)

ما هم اجر نیکوکاران را ضایع نخواهیم گذاشت.

سوره کهف (۱۸): آیه ۳۰

در اینجا دیگر ایمان و ولایت شرط نیست. چنین شخصی اگر واقعاً به قصد خدمت به خلق کاری انجام دهد خداوند عالم پاداش او را خواهد داد. ولی کسانی که به قصد شهرت یا قصد دیگری کاری انجام بدهند، خداوند عالم ضامن پاداش به آن افراد نیست؛ خواه به هدف خود برسند یا نرسند فرقی نمی‌کند.

این نکته را خواستم عرض کرده باشم که عزیزان در نظر داشته باشند وقتی که کار نیکی از غیر مؤمنی در دنیا سر بزند، خداوند عالم نمی‌خواهد اگر فردای قیامت این شخص را به جهنم هم برد، ادعا کند که من کار نیکی انجام دادم، اما پاداشی به من ندادی.

پرسش:

«حاتم طائی» قبل از رسول گرامی فوت کرده است و در این صورت او به بهشت نمی‌رود.

پاسخ:

او به بهشت نمی‌رود، اما در روایت وارد شده است که در جهنم هم آن‌طور که باید عذاب نمی‌شود. آن‌طور که در روایات وارد شده است خداوند متعال این شخص را یا نمی‌سوزاند و یا تخفیفی در عذاب او قائل می‌شوند. در بعضی روایات وارد شده است که غذایی برای او در نظر گرفته می‌شود. از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) سؤال می‌شود که آیا از بهشت برای او غذا می‌آید؟! رسول الله فرمودند: از جایی خواهد رسید!!

پرسش:

«حاتم طائی» که پیامبر اکرم را درک نکرده است. اگر پیغمبر اکرم ایشان را به اسلام دعوت می‌کرد و او دعوت ایشان را رد می‌کرد، کافر محسوب می‌شد. پس چگونه می‌گوئید او کافر بوده است؟

پاسخ:

در زمان ایشان پیامبر اسلام نبوده، اما ادیان دیگری وجود داشت. می‌گویند حضرت ابوطالب از اوصیاء حضرت ابراهیم بوده است. اوصیاء حضرت عیسی هم بوده‌اند. اینطور نیست که قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله همه کافر باشند.

اولاً طبق آیه شریفه:

(فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)

مطابق فطرت خدا است فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده.

سوره روم (۳۰): آیه ۳۰

بحث توحید بحث فطری است. حرکت کردن بر خلاف فطرت در حقیقت خلاف عقل است. این شخص عقل دارد یا ندارد؟! همین که این شخص برخلاف عقل خود حرکت کرده است، استحقاق مجازات را دارد.

بحث سر این است که اگر ما خلاف عقل حرکت کنیم مجازات خواهیم شد. همچنین اگر خلاف شرع حرکت کنیم هم مجازات خواهیم شد.

اگر موردی باشد که شارع مقدس در آنجا حرفی نداشته باشد، فتاوی مراجع را هم دیده ولی چیزی در این زمینه مشاهده نکرده است و تنها عقل او تشخیص می‌دهد این کار خوبی است؛ اما این کار را کنار گذاشته است.

آیا این کار مجازات دارد یا ندارد؟!

همچنین شما در اصول بحث «تجری» را مطرح می‌کنید. شخصی فعلی را که اصلاً گناه نیست، تصمیم به انجامش دارد به قصد گناه بودن. یعنی شخص به تصور اینکه گناه است مرتکب آن می‌شود. آیا مجازات دارد یا

ندارد؟!

شما احکام امضائی را می‌خواهید چکار کنید؟! ما یک سری احکامی داریم که امضائی است؛ به معنای این که عقل قبل از شرع آن را حکم کرده است و شارع آن را امضاء کرده است.

در روایات زیادی وجود دارد:

«إن لله على الناس حجتين : حجة ظاهرة وحجة باطنة ، فأما الظاهرة فالرسل والأنبياء والأئمة - عليهم

السلام - ، وأما الباطنة فالعقول .»

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الأصول من الكافي، ج ۱، ص

۱۶، تحقيق: غفاری، علي اكبر ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

حجت باطنی همواره با همه وجود دارد. فردای قیامت ولو اینکه انبیائی برای کفار نیامده است و حجت بر آنها نرسیده است، اما آیا او با عقل خود تشخیص داده است یا تشخیص نداده است؟!

اگر کافر با عقل خود تشخیص نداد و عقل او در حدی نیست که حق و ناحق را تشخیص بدهد، او مستضعف است و فردای قیامت هم خداوند عالم با او چگونه می‌خواهد برخورد کند، بحث جدایی است.

ولی کسانی که در حدی عقل دارند که می‌توانند خوب و بد تشخیص بدهند. خداوند عالم فردای قیامت او را طبق دستورات عقلی مجازات خواهد کرد. حالا یک کسی عقل ندارد و دیوانه هست. روایت «رفع القلم» شامل او می‌شود. و خداوند عالم قطعاً او را عذاب نمی‌کند. چون قلم از او برداشته شده است.

ولی آن کسی که عقل دارد و عقلش هم در حدی است که می‌تواند میان خوب و بد تشخیص دهد، طبق دستورات عقل خود انجام می‌دهد.

«حاتم طائی» هم از این افراد جدا نیست، می توانست از عقل خودش استفاده کند. اضافه بر اینکه اوصیاء انبیاء گذشته در زمان آنها وجود داشتند. در مکه و مدینه افراد موحدی وجود داشتند که به تبلیغ دین الهی می پرداختند. آیا این افراد به حرف اوصیاء گذشته عمل کردند یا نکردند؟!

کتاب حضرت عیسی (علیه السلام) در میان مردم وجود داشته است. در حال حاضر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ۱۴۰۰ سال پیش از دنیا رفته است و ما تنها با قرآن کریم و کتابی که در میان ما هست ایمان آوردیم. مشابه همین حالت در دوران جاهلیت هم برای مردم وجود داشته است. در زمان ما افرادی مانند «سروش» و دیگران در برابر قرآن کریم ایستادند. همچنین در آن زمان هم افرادی وجود داشتند که در برابر انجیل ایستاده بودند.

پرسش:

آیا چیزی که انسان را وارد بهشت می کند اعتقاد است یا عمل؟! در این روایت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«فَقَادَهُ سَخَاؤُهُ إِلَى الْجَنَّةِ»

و به معنای این است که عمل این شخص او را وارد بهشت کرده است.

پاسخ:

نه، «فَقَادَهُ سَخَاؤُهُ إِلَى الْجَنَّةِ» به معنای این است که سخاوت او باعث شد که این شخص ایمان بیاورد و بعد از ایمان وارد بهشت شود. روایت کنایه از این است که سخاوت این شخص باعث ایمان آوردن او شد. بعد از اینکه این شخص مسلمان شد، رسول گرامی اسلام فرمود: سخاوت این شخص باعث شد که ایشان از جهنم نجات پیدا کرد و مسلمان شد.

در رابطه با اینکه ایمان یا عمل صالح انسان را به بهشت می‌برد، ما روایات متعددی داریم که:

«مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۵۲۰، ح ۱

اما اینکه آیا ایمان به تنهایی کافی است یا نه، مسئله دیگری است. فرض کنید ایمان به شخصی در آخر عمر عرضه می‌شود و او بعد از گفتن کلمه «لا اله الا الله» از دنیا می‌رود. همین «لا اله الا الله» گفتن برای او عمل است. ایمان این شخص ابتدا قلبی بود، سپس او ایمان خود را به زبان آورد.

پرسش:

درست است که «حاتم طائی» قبل از رسول گرامی بوده است، اما در مورد حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) که دستور به گردن زدن کفار داشتند، رسول الله خودشان آن شخص کافر سخاوتمند را بخشیدند.

پاسخ:

ببینید رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) رحمة للعالمین است. یکی از مصادیق رحمة للعالمین همین مورد است. رسول الله با جبرئیل ارتباط دارد و جبرئیل به ایشان وحی الهی را نازل می‌کنند.

در حقیقت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به دیگر امت اسلامی درس می‌دهند که بحث سخاوت، رسیدگی به امور دیگران و رسیدگی به خلائق، مرضی خداوند عالم است. در اصل این نمونه‌ها می‌آید تا در جامعه الگوسازی شود.

از این قبیل موارد فراوان وجود دارد. دوستان اگر به کتاب «سفینه البحار» ماده «سخی» مراجعه کنند، مشاهده می‌کنند که موارد متعددی داریم که سخاوت افراد موجب نجات آن‌ها از مرگ یا آتش جهنم شده است و یا زمینه اسلام آن‌ها فراهم شده و وارد بهشت شدند.

تعبیری وجود دارد که می‌گوید: "عبادت به جز خدمت به خلق نیست"، حال ما نمی‌خواهیم بگوییم این مطلب به صورت مطلق درست است، اما ما در مورد پاداش احسان به دیگران، مسرور کردن دیگران، اطعام و سخاوت به دیگران روایات فراوانی داریم.

به عنوان مثال دو نفر از نظر ایمان در یک مرتبه هستند؛ فرد اول شبانه روز نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد، اما فرد دوم به خلق خدمت می‌کند و برای رفع گرفتاری مردم قدم برمی‌دارد. کدام یک از این دو نفر بهتر هستند؟! لذا نبی مکرم فرمودند:

«الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُورًا»

الكافی (ط- اسلامیة)؛ ج ۲، ص ۱۶۴؛ ح ۶، باب الاهتمام بامور المسلمین

خلایق عیال خداوند هستند؛ بهترین و محبوب‌ترین بندگان خدا، رؤف‌ترین آن‌ها نسبت به خلق الله است. لذا روابط اجتماعی و رسیدگی به امور خلایق، مرضی و محبوب خداوند عالم است. شما اگر روایاتی که در باب احسان و سرور قلب دیگران هست را مراجعه بفرمایید، خواهید دید که انسان احساس می‌کند باید همین نماز واجب را انجام بدهد، الباقی به امور مردم و رسیدگی به مردم بپردازد.

ما بحثی تحت عنوان «اخلاق علوی» داریم که بنده در چندین جلسه در رابطه با قضای حوائج دیگران بحث کردم. در روایت وارد شده است:

«لَيْسَ مِنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ الْإِيمَانِ أَفْضَلُ مِنْ إِدْخَالِ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۷۱،

ص ۳۱۳، ح ۶۹

یا دارد که:

« أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ سُرُورٌ تُدْخِلُهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ: تَطَرُّدُهُ عَنْهُ جَوْعَتُهُ، أَوْ تَكْشِيفُ عَنْهُ كُرْبَتَهُ.»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۳،

ص ۴۹۰، ح ۲۱۳۸

و همچنین وارد شده است که:

«مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۱۸۸، ح ۱

همچنین در روایات دیگری وارد شده است زمانی که انسان وارد قبر می‌شود موجودی نورانی با او وارد قبر می‌شود و او را از تمام احوال قبر و قیامت نجات می‌دهد و با او وارد بهشت می‌شود. این شخص از او می‌پرسد: تو چه کسی هستی که در احوال و گرفتاری‌ها و منازل ترسناک من را نجات دادی؟! او در جواب می‌گوید:

«أَنَا الشُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ أَدْخَلْتَ عَلَيَّ أَحْيِكَ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا خَلَقَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ لِأَبَشْرِكَ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۱۹۰، ح ۸

همچنین در کتاب «کافی» وارد شده است:

«فَنزَلَ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشُّرْكِ فَأَظْلَمَهُ وَ أَرْفَقَهُ وَ أَضَافَهُ فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ وَ عَزَّتِي
وَ جَلَالِي لَوْ كَانَ لَكَ فِي جَنَّتِي مَسْكَنٌ لَأَسْكُنْتُكَ فِيهَا وَ لَكُنَّهَا مُحَرَّمَةً عَلَيَّ مِنْ مَاتَ بِى مُشْرِكاً وَ لَكُنْ يَا
نَارُ هَيْدِيهِ وَ لَا تُؤْذِيهِ وَ يُؤْتَى بِرِزْقِهِ طَرَفَى النَّهَارِ قُلْتُ مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ مِنْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ»

الكافى، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۱۸۹، ح ۳

امثال این روایات در منابع روایی ما فراوان دیده می‌شود و بیان شده است که احسان به دیگران و قضای حوائج
دیگران چقدر نزد خداوند عالم ارزشمند است.

برگردیم به بحث اصلی «تقیه»...

بحث ما در «تقیه» به اینجا رسید که ما چند آیه از جمله آیه نماز خوف را خواندیم و بیان کردیم که به خاطر
ترس از دشمن و حفظ جان، حکم الهی تغییر پیدا می‌کند. و این مسئله دلیل است که انسان در اینجا الغاء
خصوصیت کند و بگوید که در هرجایی بحث دفاع از جان پیش آمد، حکم الهی تغییر پیدا می‌کند که یکی از
موارد آن هم تقیه است.

ما در رابطه با تقیه قبلاً هم مطالبی را بیان کردیم؛ بحث سر این است که آیا تقیه دارای مراحل پنج‌گانه هست یا
نه. در روایت هم دارد که «ابن ابی شیبیه» نقل می‌کند:

«لا إيمان لمن لا تقية له»

الكتاب المصنف فى الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبى شيبه الكوفى، دار
النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ۶، ص ۴۷۴، ح

۳۳۰۴۵

همان تعبیری که در روایات ما هم آمده است. یا دارد که:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»

کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.

جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن

السيوطي، ج ٨، ص ٢٨١، ح ٢٦٠٥٠

و همچنین:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ»

القندوزي الحنفي، الشيخ سليمان بن إبراهيم (متوفى ١٢٩٤هـ) ينابيع المودة لذوي القربى، ج ٣، ص

٢٩٧، تحقيق: سيد علي جمال أشرف الحسيني، ناشر: دار الأسوة للطباعة والنشر- قم،

الطبعة: الأولى ١٤١٦هـ .

و:

«و لا دِينَ لِمَنْ لا أمانة له»

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسي ابوبكر (متوفى ٤٥٨هـ)، سنن البيهقي الكبرى، ج ٦، ص

٢٨٨، ناشر: دار الفكر

هدف این روایات این است که بیان کند کسی که تقیه ندارد، دین و ایمان کامل ندارد. همچنین زمانی که

«عمار» زبان شرک باز می‌کند و خود را نجات می‌دهد، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به او

می‌فرماید:

«إِنْ عَادُوا لَكَ فَعُدْ لَهُمْ بِمَا قُلْتَ»

اگر دوباره چنین زمینه‌ای پیدا شد لفظ شرک به زبان بیاور تا نجات پیدا کنی.

الكشف والبيان (تفسير الثعلبي)، اسم المؤلف: أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي النيسابوري، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان - ۱۴۲۲هـ-۲۰۰۲م، الطبعة: الأولى، تحقيق: الإمام أبي

محمد بن عاشور، ج ۶، ص ۴۵

این قاعده، قاعده کلی است و امر هم است و در امر هم هیچ شکی نیست که دال بر وجوب است، نه اباحه!!

همچنین در روایت دیگری وارد شده است:

«ما خیر عمار بین أمرین إلا اختار أرشدهما»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۴۳۸، ح ۵۶۶۵

امثال این قضایا را ما زیاد داریم. مهم‌تر از آن، قضیه «صحیح بخاری» است که قبلاً هم در مورد آن بحث کردیم.

عایشه از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌پرسد: آیا حجر اسماعیل جزو خانه خدا هست یا

نه؟!

حضرت می‌فرماید: بله. عایشه می‌پرسد: یا رسول الله! پس چرا حجر اسماعیل را وارد خانه خدا نمی‌کنی و چرا

در خانه خدا بلند است؟!

دوستانی که مکه مشرف شدند، مشاهده کردند که در خانه خدا حداقل سه یا چهار پله از سطح زمین بالاتر است. اگر کسانی بخواهند داخل خانه خدا بروند، نردبان می‌گذارند. پس از ۱۴۰۰ سال، در خانه خدا به همین صورت باقی مانده است.

عایشه می‌پرسد:

«فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفِعًا»

حضرت در پاسخ فرمودند:

«فَعَلَ ذَلِكَ قَوْمٌ لِيَدْخُلُوا مِنْ شَأْوَا وَيَمْنَعُوا مِنْ شَأْوَا»

اگر در خانه خدا همجوار زمین بود هرکسی دوست داشت داخل خانه خدا برود، اما قوم تو در خانه خدا را بالاتر بردند و هرکسی را خواستند در آنجا گذاشتند.

حضرت فرمودند: قوم قریش افرادی را جلوی در خانه خدا گذاشتند تا هرزمانی که خودشان خواستند نردبان بگذارند و وارد خانه خدا شوند و زمانی که دیگران خواستند وارد خانه خدا شوند آن‌ها نردبان را بکشند تا نتوانند بروند.

در حال حاضر هم غیر افرادی که قد بسیار بلندی دارند و می‌توانند از دیوار پرت شوند، افراد عادی نمی‌توانند وارد خانه خدا شود. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در ادامه فرمودند:

«وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثٌ عَنْهُمْ بِالْجَاهِلِيَّةِ»

عایشه! قوم تو چون تازه از جاهلیت بیرون آمدند.

«فَأَخَافُ أَنْ تُنْكَرَ قُلُوبُهُمْ أَنْ أُدْخَلَ الْجِدْرَ فِي الْبَيْتِ وَأَنْ أُلْصِقَ بَابَهُ بِالْأَرْضِ»

بیم آن دارم که اگر حجر اسماعیل را داخل خانه ببرم و در خانه را به زمین بچسبانم آن‌ها از ایمان بیرون بروند.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۲، ص ۵۷۳، ح ۱۵۰۷

مراد از «تُنْكَرَ قُلُوبُهُمْ» یا این است که مردم قریش فتنه درست می‌کنند که چرا رسول گرامی اسلام حجر اسماعیل را وارد کرد و موضع گیری می‌کنند و میان امت اسلامی اختلاف و فتنه ایجاد می‌کنند؛ یا نه؛ مراد چیز دیگری است.

با توجه به بعضی روایاتی که در کتاب «سنن ابن ماجه» و دیگران وارد شده است، مراد از این عبارت این است که پیامبر می‌فرماید: اگر من چنین کاری کنم، مردم قریش رسالت من را زیر سؤال خواهند برد و منکر رسالت من خواهند شد و از اسلام بیرون خواهند رفت.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) وارد کردن حجر اسماعیل داخل خانه خدا که حکمی شرعی است ترک می‌کنند تنها به جهت اینکه قبیله قریش از اسلام بیرون نروند یا حداقل میان امت اسلامی ایجاد فتنه نکنند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته